

از سرایش عاشقانه تا مصلح اجتماعی
ای قدس... ای گلدست ادیان
تو دخترک قشنگی هستی که انگشتانش سوخته
و چشمانش برافروخته
ای واحه سبز
که روزی پیامبر از آن گذر کرد
خیابان هایت اندوهگین
و گلدسته هایت غمگین است...
(ترجمه از پید... گودرزی)

نزار قبانی، زاده ۲۱ مارس ۱۹۲۳ میلادی در دمشق است، شهری که بعدها از آن تبعید شد. قبانی از شاعران نوگرایی سوری تبار بود که از ۱۶ سالگی با واژگان دست و پنجه نرم می کرد تا آنان را به نظم درآورد. او مکتب شعری بنا نهاد که زبانی مخصوص به خود او و شبیه به گفتار عامیانه دارد. به گفته نزار قبانی، شعر آتشی در انسان است که نمی میرد. او انسان را موجودی می داند که با شعر ارتباط دارد، چون سخت خواهان تبیین خود به شیوه ای ممتاز و چهارچوبی والاست. طولی نکشید که نزار قبانی درک کند که شعر و خیزش دوروی یک سکه هستند و شعری که فریادی علیه ظالم برنیاید تا پایه های ظلم او را به لرزه درآورد، شعر نیست. برای او واژگان بدل



ادبیات ابزاری کارساز برای ترسیم آرمان ها و تبیین اندیشه به شکلی دلنشین است. در واقع، هنر همین است؛ آنچه از دل برآید لاجرم بر دل هم نشیند. شنیدن هنرمندی انسان های از جان گذشته و فداکار، انسان هایی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب از سیم خاردار نفس خود عبور کردند، ناگزیر تحول در عقیده را رقم خواهد زد. نگاهی به ذائقه امروز مردم نشان می دهد اگر این جنس روایت ها را هنرمندانه و شاعرانه بشنوند، پذیرای عمیق تأثیر آن به روح و جان خود خواهند بود. سرودن اشعاری که بتواند ظلم فجیع ظالمان و اشغالگران را عیان ساخته و مظلومیت مردمان رنج دیده را نمایان سازد، به خدمت گرفتن هنر برای مبارزه در مسیر یک آرمان حقیقی و الهی است که در مسأله اشغال فلسطین بخوبی مشهود است. نام هایی پرآوازه چون محمود درویش، نزار قبانی، صافی ناز کاظم، احمد فواد نجم، احمد مطر، سعاد صباح و دیگران تاریخ را با خود آشنا ساختند، چرا که هنرشان را برای مردم مظلوم فلسطین و آزادی حریم الهی قدس شریف پرورش دادند.

حماسه مقاومت و آرمان فلسطین را از نگاه شاعران ببینیم

قطار واژگان به مقصد قدس



◀ توصیفی رسا از فلسطین امروز

من یوسفم، پدر!
پدر! برادرانم دوستم نمی دارند
پدر! مرا همراه خود نمی خواهند
آزارم می دهند...
با سنگریزه و سخنم می رانند،
می خواهند که من بمیرم تا به مدح من بنشینند...
آنان در خانه های ما به رویم بستند
از کشتزارم بیرون کردند

محمود درویش در سیزدهم مارس ۱۹۴۱ در دهکده بروه فلسطین دیده به جهان گشود. اسرائیلی ها در همان بدو اشغالگری خود که مصادف با ۶ سالگی او بود، دهکده بروه را به آتش می کشند، همان جا که ناصر خسرو؛ سفرنامه نویس نامدار ایرانی در کتابش گفته: به دهی رسیدم که آن را بروه می گفتند و آنجا قبر عیش و شمعون علیهما السلام را زیارت کردم. خود او در وصف این واقعه گفته است: «در دهکده ای زیبا زندگی می کردیم. خوب به یاد دارم که در یکی از شب های تابستان که معمولاً عادت اهل ده این بود که روی پشت بام بخوابند، مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و دیدم که داریم با صدها تن از مردم دهکده در میان بیشه ها فرار می کنیم. گلوله های سربی از روی سرما می گذشت...»

شعری برای فرزندان غزه

نزار قبانی سرودن شعر را از شانزده سالگی آغاز کرد. او با شکست و عقب نشینی اعراب در مسئله فلسطین، از شعر عاشقانه به شعر سیاسی و شعر مقاومت روی آورد.

